

نسخ در لغت در معنای تغییر، ازاله، اعدام، ابطال و انتقال کاربرد دارد. معنای حقیقی نسخ همان ازاله است و مجازاً در نقل و انتقال به کار رفته است. هر کدام از صاحب نظران قرآنی در باره این اصطلاح تعریف ویژه‌ای دارند. علامه طباطبائی در تعریف نسخ فرموده‌اند: آشکار ساختن انتهای مدت و زمان حکم و پایان عمر آن را نسخ می‌گویند.^۱

آیت الله خوئی در تعریف نسخ آورده‌اند: نسخ عبارت است از رفع امر ثابت در شریعت به جهت ارتفاع مدت آن امر خواه از احکام تکلیفی باشد و خواه از احکام وضعی و چه از مناصب الهی و چه غیر از آن از اموری به خدای متعال به عنوان شارع بر می‌گردد.^۲ آیت‌الله محمد هادی معرفت نسخ را عبارت می‌داند از رفع و از بین بردن حکم تشریحی سابق که به حسب ظاهر دائم است بواسطه حکم تشریحی لاحق به حیثی که جمع آن دو حکم ممکن نیست یا ذاتاً یا به دلیل خاص از اجماع یا نص صریح قابل جمع نیستند.^۳

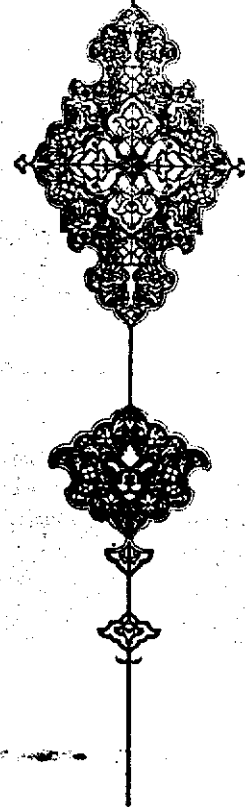
شرط ناسخ و منسوخ

ناسخ تنها و تنها باید شارع حکیم باشد. پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام چون از منبع وحی سخن می‌گویند (وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) به آنان نیز اطلاق شارع می‌گردد. جز اینان دیگران حقی در نسخ ندارند. نسخ شرایط دیگری را نیز داراست. یکی از مهم‌ترین شرایطی که در نسخ مراعات آن واجب است این است که نسخ تنها به حکم منسوخ تعلق می‌گیرد و نه به لفظ آن. به عبارت دیگر در مورد آیات قرآن کریم، تشریح سابق که بیانگر حکمی بوده است، پس از آمدن ناسخ از مجموعه آیات الهی حذف نمی‌گردد. آنچه که رفع می‌شود حکم آیه است نه خود آیه. التزام به نسخ آیه که از آن به نسخ تلاوت می‌شود نوعی التزام به تحریف قرآن کریم است که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد. کسانی که در تعریف نسخ گفته‌اند: رفع الحکم الشرعی... گویا به همین مطلب توجه داشته‌اند که نسخ، رفع حکم است و نه رفع تلاوت. متأسفانه بسیاری از دانشمندان اهل سنت که شیفته افزایش آیات ناسخ و منسوخ بوده‌اند به نسخ تلاوت نیز قائل شده‌اند.

منسوخ یا دلیل اول هم باید دارای شرایطی باشد: منسوخ باید حکم شرعی باشد نه عقلی؛ منسوخ محدود به زمان معینی نشده باشد؛ منسوخ به یا دلیل دوم متأخر از زمان منسوخ باشد؛ تشریح منسوخ به، همسنگ با دلیل منسوخ باشد؛ دلیل منسوخ به همسنگ با دلیل منسوخ باشد. میان دلیل اول و دلیل دوم تعارض ذاتی و یا به دلیل خاص وجود داشته باشد؛ تعارض میان دو دلیل تعارضی تام و کلی باشد و ناسخ فقط شارع مقدس باشد.^۴

بررسی آماری آیات ناسخ و منسوخ

آیت‌الله محمد هادی معرفت تنها هشت آیه را منسوخ می‌داند: آیه نجوا، آیه عدد مقاتلان، آیه جزای فاحشه، آیه تورات به ایمان، آیه صفح، آیات معاهده و آیات تدریجی بودن تشریح قتال.^۵ آیت‌الله خوئی جز یک مصداق برای نسخ قائل نیست و آن آیه نجواست.^۶ علامه طباطبائی تعداد آیات منسوخ را پنج مورد می‌داند که در اینجا به اختصار آنها را ذکر می‌کنیم:



تعداد

آیات ناسخ و منسوخ

از دیدگاه علامه طباطبائی



۱. آیه عفو و بخشش

«ود کثیر من اهل الكتاب لو يردونکم من بعد ایمانکم کفاراً حسداً من عند انفسهم من بعد ما تبین لهم الحق فاعفوا واصفحوا حتی یاتی الله بامرہ ان الله علی کل شیء قدیر» بسیاری از اهل کتاب - پس از اینکه حق برایشان آشکار شد - از روی حسد که در وجودشان بود آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست.^۲ علامه طباطبائی می‌گوید این آیه دستور گذشت از اهل کتاب در آغاز هجرت می‌دهد. چرا که هنوز مسلمانان قدرت قابل ملاحظه‌ای نداشتند. این آیه با آیه قتال نسخ گردیده است.^۳

«قتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتب حتی یعطوا الجزیه عن ید وهم صغرون» با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند. مخالفتان درباره نسخ آیه و ذکر می‌گویند: چون «حتی یاتی الله بامرہ» محدود به آمدن دستور شده، پس این خود، محدودیت زمانی حکم را می‌رساند و یا دوام و تائید که جزء شرایط منسوخ است مغایرت دارد و احتیاجی به ناسخ ندارد بلکه عبارت (حتی یاتی الله بامرہ) ما را در انتظار دستور ثانوی قرار داده و از مقوله ناسخ و منسوخ خارج می‌گردد.^۴

نظر آیت‌الله خوئی درباره آیه مذکور این است که در ابتدا خداوند به صبر در تبلیغ و نشر احکامش دستور داده و به بی‌توجهی به اذیت مشرکین و مستهزئین فرمان می‌دهد. ولی در آیه قتال دستور به حکم قتال و جنگیدن داده است. اگر از ابتدا امر به جهاد می‌شدند در آن زمان از نظر عده و عده قادر به مبارزه با آنان نبودند.

۲. آیه جزای فاحشه

«واللاتی یتبین الفاحشه من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت اویجعل الله لهن سبیلاً؛ و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن از میان خود (مسلمانان) بر آنان گواه بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.»^۵ حضرت علامه در توضیح آیه می‌نویسد: ظاهراً همان گونه که گروهی از مفسران گفته‌اند مراد از فاحشه در این آیه زنا است و روایت نموده‌اند که پیامبر، هنگام نزول آیه جلد، فرمود: «اویجعل الله لهن سبیلاً» این همان سبیلی است که خدا برای زنان زناکار قرار داده است. این سخن شاهد است که حکم آیه در آینده نسخ می‌گردد... و چنین نیز گردید و آیه نسخ شد. حکم جلد و تازیانه حکم حبس ابد آنها را نسخ نمود و بدیهی است که حکمی که در اواخر زمان حیات پیامبر و پس از آن حضرت بر زنان زناکار جاری می‌گردید، زدن تازیانه بود و نه حبس ابد آنها در خانه.

بنا بر این آیه با فرض این که دلالت بر حکم زنان زنا کار داشته باشد، با آیه جلد: «الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلد» به هر زن زنا کار و مرد زنا کار صد تازیانه بزنید، نسخ گردیده. اما نظر آیت‌الله خوئی درباره آیه فاحشه: «مراد از لفظ فاحشه به آنچه که زیاد قبیح و زشت است گویند و آن گاهی بین دو زن است که مساحقه می‌گویند و گاهی بین دو مرد که لواط گویند و گاهی بین مرد و زن که زنا می‌شود و لفظ فاحشه در خصوص زنا ظهور ندارد نه وضعا و نه انصافاً...»

حکم در آیه اول تشریح شده برای حفظ زن و واقع نشدن عمل فاحشه و تکرار آن برای مرتبه دوم و حکم دومی تشریح شده برای جریمه اولی و درس عبرتی برای زنان دیگر تا به ارتکاب به مثل آن دست نزنند پس منافاتی بین دو حکم نیست تا نسخ اولی به واسطه دومی رخ داده باشد. ایشان در پایان می‌نویسد: خبر ابن عباس خبر واحدی است که نه علماً و نه عملاً اعتباری ندارد.

۳. آیه توارث از طریق ایمان

«ان الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله و الذین آووا و نصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض و الذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا و ان استنصروکم فی الذین فلیکم النصر الا علی قوم بینکم و بینهم میثاق و الله بما تعملون بصیر؛ و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته، و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده‌اند، آنان همان مؤمنان واقعی‌اند، برای آنان بخشایش و روزی شایسته خواهد بود. و کسانی که بعداً ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‌اند، اینان از زمره شما نیستند، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند. آری، خدا به هر چیزی داناست.»^۶

«البسی اولی بالمومنین من انفسهم وازواجه امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المومنین و المهاجرین الا ان تغفلوا الی اولیائکم معروفاً کان ذالک فی الکتب مسطوراً؛ پیامبر به مومنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند، و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مومنان و مهاجران [مقدمند] مگر آنکه بخواهید به دوستان [مؤمن] خود [وصیت یا] احسانی کنید و این در کتاب [خدا] انگاشته شده است.»^۷ از بیانات علامه طباطبائی چنین استفاده می‌شود که ولایت بر ارباب با اخوت دین و نه نسب و قرابت در آغاز هجرت میان مهاجران و انصار امری مسلم بوده است. پیامبر میان اصحاب خویش عقد اخوت برقرار نمود و آنان با همین اخوت از همدیگر ارث می‌بردند. مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «انهم كانوا يتوارثون بالمواخاه، یعنی مسلمانان به سبب برادری دینی از یکدیگر ارث می‌برند.»

سیوطی به نقل از ابن عباس می‌گوید پیامبر میان اصحاب خویش برادری ایجاد نمود و بعضی را وارث بعضی دیگر گرداند تا آنکه آیه «و اولوا الارحام بعضهم ببعض فی کتاب الله» و خویشاوندان طبق کتاب خدا، بعضی نسبت به بعضی اولویت دارند و بر مومنان و مهاجران مقدمند... نازل گردید.^۸ آیت الله خوئی متعرض این آیه در البیان نشده است. او نظر

کسانی که آیه ۱۸۰ سوره بقره را که بوسیله آیه مواریث نسخ شده رد کرده و دلایلی نیز بر آن آورده است.

۴. آیه حرمت زناشویی در شب‌های ماه رمضان

«احل لكم ليله الصيام الرفث الی نساكنكم هن لباس لكم وانتم لباس لهن علم الله انكم كنتم تختانون انفسكم فتاب عليكم وعفا عنكم فالئن بشروهن وابتنوا..... در شبهای روزه، همخوابگی با زنان تن بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می‌داند که شما با خودتان ناراستی می‌کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما در گذشت. پس اکنون [در شبهای ماه رمضان می‌توانید] با آنان همخوابگی کنید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید»^{۱۶}.

این آیه با نزولش حرمت را نسخ و حلیت نزدیکی با همسران را تشریح نمود، همان‌گونه که گروهی از مفسران نیز بر همین عقیده‌اند که «فتاب عليكم وعفا عنكم فالئن بشروهن» در آیه، اشعار یا دلالت بر حرمت سابق می‌کند.^{۱۷}

۵. آیه نجوا

«يا ايها الذين امنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقه ذلك خير لكم واطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحيم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده و مهربان است»^{۱۸}.

آیه فوق را همه قرآن‌شناسان شیعی و بسیاری از دانشمندان سنی جزو آیات منسوخ قرآن می‌دانند. آیت‌الله خوئی تنها مصداق نسخ قرآن را همین آیه دانسته است.

در شأن نزول این آیه گفته‌اند که مسلمانان در اثر کثرت سؤالات غیر لازم، وقت پیامبر را بی‌نتیجه می‌گرفتند، این آیه نازل شد و خداوند برای هر بار صحبت اتفاق یک درهم را به عنوان صدقه واجب نمود. علامه طباطبائی می‌گوید: مؤمنان و صحابه نجوا با پیامبر را به خاطر خوف از بخشش مال ترک نمودند و هیچ کس جز حضرت امیرالمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام با پیامبر سخن نگفت. امام علی علیه السلام ده مرتبه اقدام به این کار نمود و برای هر مرتبه یک صدقه داد تا آنکه آیه بعدی از همین سوره نازل گردید و شدیداً صحابه و مؤمنان را مورد عتاب قرار داد «اشفقتم ان تقدموا بين يدي نجواكم صدقات فاذا لم تفلحوا وتاب الله عليكم فاقموا الصلاه واتوا الزكاه واطيعوا الله ورسوله والله خبير بما تعملون؛ آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید و چون نکردید و خدا هم بر شما بخشود، پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان‌برید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است»^{۱۹}.

۶. آیه عدد مقاتلان

«يا ايها النبي حرض المومنين على القتال ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين وان يكن منكم مائه يغلبوا الفسا من الذين كفروا»

بانهم قوم لا يفقهون؛ ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز اگر از میان شما بیست تن شکیبا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند»^{۲۰}.

«الئن خفف الله عنكم وعلم ان فيكم ضعفا فان يكن منكم مائه صابره يغلبوا مائتين وان يكن منكم الف يغلبوا الفين باذن و الله مع الصابرين؛ اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند به توفیق الهی بر دوهزار تن غلبه کنند و خدا باشکیبایان است».

کتاب البیان والمیزان سیاق هر دو آیه را شاهد بر نزول همزمان آنها دانسته‌اند، بنابراین ناسخ بودن آیه دوم نسبت به آیه اول را نمی‌پذیرند؛ ولی آیت‌الله معرفت در توضیح دو آیه مذکور می‌نویسد: این آیه ناظر به آیه نخست است و گرنه جای آیه «الئن خفف الله عنكم وعلم ان فيكم ضعفا» نبود؛ زیرا از این آیه معلوم می‌گردد که پس از دستور نخست، مسلمانان کوتاهی و سستی از خود نشان دادند تا موجب تخفیف ثانوی گردند، لذا آیه دوم ناسخ آیه نخست است و از قسم نسخ به شمار می‌رود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نسخ الرجلان العشره تكليف مقابله با دو نفر، تکلیف مقابله با ده نفر را نسخ نمود... سیاق و لحن آیه دوم بر تأخر نزول شهادت می‌دهد؛ زیرا دلالت بر آن دارد که مدتی گذشته و مسلمانان از خود ضعف و سستی نشان داده‌اند تا موجب گردیده خداوند تخفیف را سبک نماید.^{۲۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. المیزان، ج ۲، ص ۲۷۴.
۲. البیان، ص ۲۷۷-۲۷۸.
۳. التمهید، ج ۲، ص ۲۷۴.
۴. درسامه علوم قرآنی، ص ۴۱۰.
۵. التمهید، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۰۰.
۶. البیان، ص ۲۸۰-۲۷۲.
۷. بقره/۱۰۹.
۸. المیزان، ج ۱، ص ۲۵۷.
۹. توبه/۳۹.
۱۰. درسامه علوم قرآن، ص ۳۶۴.
۱۱. نساء/۱۵.
۱۲. نور/۲.
۱۳. انفال/۷۲.
۱۴. احزاب/۶.
۱۵. به نقل از المیزان، ج ۹، ص ۱۲۳-۱۴۱.
۱۶. بقره/۱۸۷.
۱۷. المیزان، ج ۲، ص ۳۵.
۱۸. مجادله/۱۲.
۱۹. مجادله/۱۴.
۲۰. انفال/۶۵.
۲۱. درسامه علوم قرآنی، ص ۲۶۳.

